

راه باریک آزادی

دارون عجم اوغلو و جیمز رابینسون

مترجمان

سیدعلیرضا بهشتی شیرازی، - عفر - خیرخواهان

میراث‌نامه

شناسه افزوده

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

زبان

نوع

شماره افزوده

پایه‌بندی کنگره

رده‌بندی دیوید

شماره کتاب، ناسی ملی

عجم‌اوغلو، دارون، ۱۹۶۷ - Acemoglu, Daron

رابینسون، جیمز ا.، ۱۹۶۰ م. - Robinson, James A

راه باریک آزادی / نوشته دارون عجم‌اوغلو و جیمز رابینسون / ترجمه سید علیرضا بهشتی شیرازی، جعفر خیرخواهان

تهران: روزنه، ۱۳۹۸.

۶۴۰ ص. رقعی، مصور، جدول

۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۱۶۸-۸

فیپا

آزادی / حکومت / قدرت (علوم اجتماعی) -- جنبه‌های اجتماعی / دموکراسی مستقیم / دولت -- عدم تمرکز

عنوان اصلی: The Narrow Corridor: States, Societies, & the Fate of Liberty

Liberty / The State/Social aspect-- Power (Social sciences) / Direct

Democracy / Decentralization in government

سیدعلیرضا بهشتی شیرازی ۱۳۳۹ - / جعفر خیرخواهان، ۱۳۴۷ - مترجمان

JC ۵۸۵:

۲۲۲/۴۴:

۵۹۰۵۲۶۰:



راه باریک آزادی

دارون عجم‌اوغلو، جیمز رابینسون

مترجمان: سیدعلیرضا بهشتی شیرازی، جعفر خیرخواهان

طرح جلد: سیدصدرالدین بهشتی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۲۵۰ نسخه

قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: شادرنگ

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲ طبقه ۳، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۶۳۱-۸۸۸۵۳۶۳۰ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: www.rowzanehnashr.com

telegram.me/rowzanehnashr

rowzanehnashr

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۱۶۸-۸

فهرست

۹	پیش‌گفتار.....
۱۷	فصل اول / چگونه به پایین تاریخ می‌رسیم؟.....
۵۷	فصل دوم / ملکه سرخ.....
۱۰۷	فصل سوم / اراده معطوف به قدرت.....
۱۳۵	فصل چهارم / اقتصاد در بیرون از دالان.....
۱۶۹	فصل پنجم / تمثال دولت خوب.....
۱۹۹	فصل ششم / قیچی اروپایی.....
۲۵۵	فصل هفتم / حکم آسمانی.....
۲۹۹	فصل هشتم / ملکه سرخ ورشکسته.....
۳۳۳	فصل نهم / شیطان در جزئیات.....
۳۷۹	فصل دهم / فرگوسن را چه می‌شود؟.....
۴۱۹	فصل یازدهم / لویاتان کاغذی.....
۴۵۵	فصل دوازدهم / فرزندان وهاب.....
۴۷۷	فصل سیزدهم / ملکه سرخ مهار گسیخته.....
۵۱۹	فصل چهاردهم / به سمت دالان.....
۵۶۳	فصل پانزدهم / زندگی با لویاتان.....
۶۰۷	مقاله کتاب‌شناسی.....

پیش‌گفتار

آزادی

این کتاب درباره آزادی است و اینکه جوامع انسانی چگونه و چرا به آن رسیده یا در دستیابی به آن شکست خورده‌اند. تاب همچنین به بررسی پیامدهای این مبارزه، خصوصاً در زمینه بهروزی و رفاه می‌پردازد. ما در تعریف آزادی از توصیف جان لاک، فیلسوف انگلیسی پیروی می‌کنیم. او معتقد بود افراد هنگامی آزادند که

اختیار کامل نظم بخشیدن به کنش‌های‌شان را داشته باشند و جان و مال‌شان را هر گونه که مناسب می‌دانند... بدون استعجازه، یا وابستگی به ائده هر شخص دیگری، در خدمت بگیرند.

آزادی به این معنایک آرزوی اساسی برای تمامی انسان‌ها شمرده می‌شود. یک تأکید می‌کرد هیچ کس نباید به حیات، سلامت، آزادی یا اموال دیگری آسیب بزند.

با این حال روشن است که در طول تاریخ آزادی گوهری کمیاب بوده و امروزه نیز موهبتی نادر است. هر ساله میلیون‌ها نفر در خاورمیانه، آفریقا، آسیا و آمریکای مرکزی از خانه و کاشانه خود می‌گریزند و در فرآیند فرار جان‌شان را به خطر می‌اندازند، نه برای دستیابی به درآمد بالاتر یا راحتی مادی بیشتر، بلکه در تلاش برای حمایت از خود و خانواده‌های‌شان در برابر خشونت و ترس.

فیلسوفان تعاریف بسیاری از آزادی ارائه کرده‌اند. اما همان‌گونه که لاک تشخیص می‌داد، آزادی در بنیادی‌ترین سطح باید با به سر بردن در وضعیت عاری از خشونت، ارباب و سایر اقدامات تحقیرآمیز آغاز شود. افراد باید بتوانند امور زندگی خود را آزادانه انتخاب کنند و بدون تهدید شدن به کیفرهای نامعقول یا واکنش‌های اجتماعی بسیار ظالمانه، ابزارهایی برای به اجرا گذاشتن آن انتخاب‌ها داشته باشند.

همه‌بدی‌های دنیا

در رانویه ۲۰۱۱، بازار الحریقه در شهر باستانی دمشق شاهد اعتراضی خودجوش علیه رژیم بشار اسد بود. اندکی بعد در شهر درعا در جنوب سوریه چند بچه مدرسه‌ای روی دیواری نوشتند «خواهیم همه‌بدی‌ها را سرنگون کنیم». مأموران حکومت آنها را گرفتند و شکنجه کردند. جمعیتی برابر با آنها را آورد آمد، که دو نفر از آنها به دست پلیس کشته شدند. تظاهراتی گسترده به راه افتاد که ریمانه سراسر کشور سرایت کرد. معلوم شد تعداد زیادی از مردم به راستی خواهان سقوط نظام اسد هستند. کم‌بعد جنگی داخلی در گرفت. حکومت، ارتش، و نیروهای امنیتی از حضور و بیشتر نقاط کشور منع شدند. اما به جای آزادی، تقدیری که برای ملت سوریه رقم خورد جنگ داخلی و خشونت غیرقابل مهار بود. آدم، یکی از فعالان رسانه‌ای در لاذقیه، نحولات سوریه را این‌گونه بازاندیشی کرد: می‌پنداشتیم موهبتی به دست خواهیم آورد، اما آنچه نصیب ما شد همه‌بدی‌های دنیا بود.

حسین از اهالی حلب که نماینده‌نامه‌نویس است، اوضاع را این‌گونه جمع‌بندی می‌کند:

هرگز تصور را هم نمی‌کردیم که این گروه‌های اهریمنی وارد سوریه خواهند شد. همانهایی که اینک بازی را در دست گرفته‌اند.

حکومت به اصطلاح اسلامی، یا آنچه به داعش مشهور شد، در رأس این «گروه‌های اهریمنی» بود. داعش، که هدفش را تأسیس «خلافت اسلامی» قرار داد، در سال ۲۰۱۴ کنترل رقه، یکی از شهرهای مهم سوریه را به دست گرفت. در سمت دیگر مرز، در عراق، آنها فلوجه، رمادی و شهر تاریخی موصل را با ۱/۵ میلیون نفر جمعیت به تصرف در آوردند. با از هم پاشیدن دولت‌های سوریه و عراق، داعش و بسیاری از دیگر گروه‌های مسلح این خلاء بی‌حکومتی را با بی‌رحمی غیرقابل تصور پر کردند.

از مبارزان ارتش آزاد سوریه، «وضعیت عادی جدید» در سوریه را این گونه توصیف می‌کرد:

مدت‌هاست نشنیده‌ام کسی به علت طبیعی بمیرد. در آغاز، یک یا دو نفر کشته می‌شدند. سپس تعداد به بیست رسید. سپس پنجاه. آنگاه همین هم وضعیتی عادی شد. یعنی اگر پنجاه نفر تلفات می‌دادیم می‌گفتم «خدا را شکر که فقط پنجاه کشته داریم!» من بدون صدای بمب یا گلوله خوابم نمی‌برد. مثل این است که چیزی گم شده باشد.

آن، ف ریوترایی از اهالی حلب، به یاد می‌آورد:

یک، از ده، نامش تماس گرفت و گفت «عزیزم گوشی من شارژ ندارد. با گوشی من زن می‌زنم.» پس از مدتی نامزدش تلفن کرد و خواست با او صحبت کند و من هم که به ده است، نامزدش شروع به گریستن کرد و دوستانم گفتند «برای چه این ا به او گفتی؟» پاسخ دادم «چون این اتفاقی بود که افتاد. این چیزها دیگر عادی است. ز مرد. در گوشی‌ام شماره تماس‌ها را مرور کردم. تنها یک یا دو نفر هنوز زنده بر نده. آنها به ما می‌گفتند، «اگر کسی شماره‌اش را حذف نکند. فقط نامش را به شهید تا یر ده. نتیجه این شد که هر وقت به فهرست تماس‌های فوری‌ام مراجعه کردم همه شهید بودند، شهید، شهید.

فروپاشی حکومت سوریه به فاجعه انسانی در ابعاد عظیم انجامید. بر اساس برآوردها از جمعیت حدود ۱۸ میلیون نفری پیش از جنگ، ۵۰ هزار، جانشان را از دست داده‌اند. بیش از ۶ میلیون نفر داخل کشور آواره هستند و میلیون نفر هم از کشور گریخته‌اند و اینکه به صورت پناهنده زندگی می‌کنند.

مسئله گیلگمش

بلایی که با فروپاشی حکومت سوریه نازل شد شگفت‌آور نیست. فیلسوفان و دانشمندان سیاسی از زمان‌های دور بر این باور بودند که برای حل و فصل مراعات، اجرای قانون و مهار خشونت به حکومت نیاز است. به بیان لاک:

هر جا قانون نباشد آزادی هم نیست.

با این همه سوری‌ها دست به اعتراض زدند تا از رژیم مقداری آزادی بگیرند. همانطور که آدم با ابراز پشیمانی به یاد می‌آورد:

مسخره است که ما راهپیمائی می کردیم تا فساد، جرم و جنایت، شرارت و آسیب به مردم ریشه کن شود. اما کار به جایی رسید که مردم بسیار بیشتری لطمه دیدند.

سوری‌هایی از قبیل آدم با مسئله‌ای چنان شایع در جوامع انسانی دست به گریبان هستند که مضمون یکی از قدیمی‌ترین قطعات برجای مانده از متنی مکتوب است: الواح گلی سومری متعلق به ۴۲۰۰ سال پیش که حماسه گیلگمش را ثبت می‌کنند. گیلگمش شاه شهر اوروک بود، شاید نخستین شهر جهان، در کنار یکی از شاخه‌های رود فرات در جنوب عراق امروزی. بر اساس این حماسه او شهری شگفت‌انگیز ساخت که با رشد تجارت و ارائه خدمات عمومی به شهری شکوفا برای ساکنان تبدیل شد:

بنگرید که باروه‌ی ار چگونگی همچون مس در برابر خورشید می‌درخشند. از پلکان سنگی آن بالا بروید حصا، اوروک قدم بزنید، مسیر آن را گرداگرد شهر دنبال کنید، شالوده‌های استوارش را ببینید، چینه‌هایش را از نظر بگذرانید که چه استادانه بنا شده‌اند، انبار گندم که درون آن جای داده است قصرها و معابد باشکوه، دکان‌ها و بازارها، خانه‌ها، ی عمومی آن را نظاره کنید.

اما یک جای کار ایراد داشت.

کیست که با گیلگمش برابری کند؟ شهر مد او است. او با فخر فروشی می‌خرامد، با ناز و تکبر سرش را بالا می‌گیرد و مانند گری و شی، شهروندان را پایمال می‌کند. او شاه است و هر آن ستم که خواهد می‌کند، پدر را از پدر می‌گیرد و فرو می‌کوبد، دختر را از مادر می‌ستانند و از وی کام می‌جوید هیچ نس، یارای مخالفت با او نیست.

گیلگمش لجام گسیخته بود. مردم اوروک در اوج ناامیدی «به آسمان فریاد بردند» به درگاه آنو، پروردگار آسمان و بزرگ ایزدان در معبد الهه‌نشین سومریان. آنها استغاثه می‌کردند:

ای پدر آسمانی، گیلگمش از همه حدود گذشته است. مردم از ستم او در عذاب‌اند ... آیا می‌خواهید پادشاه شما اینگونه حکومت کند؟ آیا سزاوار است شبان رماهش را وحشیانه بدرد؟

آنو دعایشان را اجابت کرد و آورو، الهه زاینده‌گی، را فرمود

همزادی برای گیلگمش بیافرین، نیمه دوم او، کسی که در قدرت و شهامت با وی برابری کند، کسی که قلب طغیانگر او را به تعادل برساند. قهرمانی جدید بیافرین، کاری کن که آنان در هم‌آوردی با هم، یکدیگر را متوازن سازند، تا آوروک روی آرامش ببیند.

بدین ترتیب آنو برای آن چیزی که ما امروزه «مسئله گیلگمش» می‌خوانیم - مهار کرد اختیار و اقتدار حکومت، به صورتی که فوایدش و نه مضارش عاید شهروندان شود -، چاره‌ای رسید. راهل آنو خلق همزاد بود، مشابه آن چیزی که امروزه از آن با نام «نظارت و موازنه» یاد می‌کنیم. انکیدو قرار بود به عنوان جفت همزاد گیلگمش به مهار او بپردازد. ج. ر. مدیسون، از پدران بنیانگذار نظام حکومتی آمریکا، نیز اگر بود با این راهل هم‌زمان می‌داد. او ۴۰۰۰ سال بعد استدلال کرد طراحی قانون اساسی باید چنان باشد که «جاده مللی» به طلبی خنثی شود.

نخستین مقابله گیلگمش و همزادش هنگامی فرا رسید که او هوس کرد عروسی جدید را از آن خود سازد. انکیدو را به او خبر داد. او می‌بندد. آنها می‌جنگند. اگرچه گیلگمش سرانجام غالب می‌شود، اما قدرت استبداد را رقیبش از بین می‌برد. آیا بذر آزادی در آوروک ثمر داد؟

متأسفانه خیر. نظارت‌ها و موازنه‌هایی که با چتر آسمان فرو انداخته می‌شوند معمولاً درست کار نمی‌کنند، کما اینکه در آوروک هم کار نکردند. کمی بعد گیلگمش و انکیدو دست به تبانی زدند. حماسه گیلگمش ماجرا را چنین به پایان می‌رساند:

آنها یکدیگر را در آغوش گرفتند و بوسیدند. مانند برادران در خانه می‌گرفتند.
دوشادوش هم قدم می‌زدند. آنان دوستانی حقیقی شدند.

سپس با هم دسیسه کردند تا دیو مومبابا، نگهبان جنگل بزرگ درختان سدر لبنان، را به قتل برسانند. وقتی خدایان گاو آسمان را برای تنبیه فرستادند، آنها نیروی‌شان را برای کشتن آن گاو هم گذاشتند. دورنمای رسیدن به آزادی از طریق نظارت و موازنه محو شد.

آزادی اگر از دل حکومتی مهار شده با همزادها و نظارت‌ها و موازنه‌ها زاده نمی‌شود، پس از کجا می‌آید؟ از وضعیت پیشین که نمی‌آید. روشن است که از دل هرج و مرج پس از فروپاشی حکومت سوریه هم متولد نمی‌شود.